

به نام خدا

تاریخ تحلیلی صدر اسلام

تدوین: جابر حجتی رزگی

فصل ششم

نگاهی به

حکومت امام علی بن ابی طالب (ع)

امام علی (ع) همراه با پیامبر (ص)

امیرمؤمنان علی (ع) در سیزدهم رجب، سی سال بعد از عام الفیل - ۵۹۹ یا ۶۰۰ م - در کعبه به دنیا آمد...

دوره حساس کودکی و نوجوانی را در خانه حضرت محمد (ص) و با تربیت وی به سر برد. این تربیت او را از قلب حساس، دیده نافذ و گوش شنوا برخوردار ساخت؛ به گونه‌ای که توانست چیزهایی ببیند و صداهایی بشنود که دیدن و شنیدن آن برای دیگران ممکن نبود.

امام صادق (ع) می‌فرماید: علی (ع) پیش از رسالت پیامبر (ص) همراه آن حضرت نور نبوت را می‌دید و صدای فرشته را می‌شنید.

پیشگام بودن آن حضرت در پذیرش و ابراز اسلام، ارزشی است که قرآن بر آن تکیه کرده، آشکارا می‌گوید: پیشگامان در اسلام نزد خداوند ارزشی والا دارند.

از نظر تربیتی، حتی لحظه‌ای دل به بت‌پرستی نیالودن و پرستش خدای یگانه در اولین لحظات خودشناسی بسیار مهم است. این دو فضیلت اختصاصی حضرت علی (ع) به شمار می‌آید.

اعلام پشتیبانی همه جانبه از آخرین سفیر الهی در اولین دعوت عمومی بستگان و اعلام جانشینی علی (ع) از سوی آن حضرت (ص) به روشنی گویای موقعیت امامت است؛ چنانکه می‌توان تاریخ پیدایش تشیع را ریشه‌یابی کرد و جدایی ناپذیری امامت و نبوت را به خوبی دریافت.

فداکاری آن حضرت (ع) در «لیله المبیت» سبب خشنودی خداوند و نزول برکت و عطوفت الهی به بندگان شد.

درپیمان «اخوت اسلامی» که در آن نوعی هماهنگی و تناسب افراد با یکدیگر از نظر ایمان، فضیلت و شخصیت اسلامی رعایت شده بود، پیامبر (ص) او را به برادری خویش برگزید و بدین ترتیب، حدیث منزلت را به کمال رساند. شایستگی همسری حضرت فاطمه (س)، نشان دیگری از جایگاه معنوی و کمالات آن حضرت (ع) است.

دلآوری آن حضرت (ع) در همه غزوات زمان پیامبر معروف است و کتب سیره، تاریخ و حدیث اهل سنت و شیعه از آن آکنده است.

در جنگ خیبر، حضرت رسول (ص) پرچم سفید خود را به ترتیب به ابوبکر و عمر بن خطاب سپرد و آنها را برای گرفتن یکی از قلعه‌ها فرستاد، اما آنها بی‌هیچ توفیقی بازگشتند. آنگاه حضرت (ع) فرمود: فردا پرچم را به دست کسی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست دارد. فردای آن روز، پرچم را به علی (ع) سپرد. فتح نمایان آن حضرت (ع) در کانون توطئه یهودیان زبانزد خاص و عام است.

مهم‌ترین فعالیت‌های امام (ع) در دوران خلفا

با توجه به مقتضیات موجود در جامعه اسلامی، مهم‌ترین فعالیت‌های حضرت علی (ع) عبارت است از:

۱. تفسیر قرآن و بیان مراد واقعی بسیاری از آیات.
 ۲. پاسخ به پرسش‌های دانشمندان به ویژه دانشمندان اهل کتاب
 ۳. بیان حکم شرعی رویدادهای نوظهور و قضایای پیچیده‌ای که قضات از داوری درباره آن ناتوان بودند.
 ۴. پرورش انسان‌های برخوردار از ضمیر پاک و روح آماده و تربیت شاگردانی مانند عبدالله بن عباس و افرادی چون ابوذر، اویس قرنی، مقداد، عمار، مالک اشتر، کمیل، میثم تمار، حبیب بن مظاهر و مسلم بن عوسجه.
 ۵. کوشش برای تأمین زندگی بینوایان و درماندگان.
 ۶. شرکت در نشست‌های رایزنی خلفا و ارائه صادقانه راه‌حل‌ها.
- هرگاه دستگاه خلافت در مسایل سیاسی و مشکلات اجتماعی با بن‌بست روبه‌رو می‌شد، امام (ع) مشاوره مورد اعتماد بود که با واقع‌بینی خاصی مشکلات را از راه برمی‌داشت و مسیر کار را معین می‌کرد.

به حکومت رسیدن علی(ع)

پس از بی نتیجه ماندن نقش میانجی گرانه امام علی (ع) و برخی از اصحاب در رخداد شورش علیه خلیفه سوم، آنگاه که خلیفه کشته شد و خشم عمومی فرونشست، مردم دریافتند حوزه مسلمانان بی سرپرست مانده است. رفت و آمد و گفتگوها آغاز شد. با آنکه گروهی از صحابه اعضای شورای عمر، به ویژه طلحه که مورد حمایت عایشه نیز بود، مدعی خلافت بودند، معترضان یعنی همه زندگان اصحاب بدر، بسیاری از صحابه، قاریان کوفه، انصار و ... به خانه امام علی (ع) هجوم آورده، از امام که تاکنون در پاسخ تقاضای مکرر می فرمود: «دعونی و التمسوا غیری» «مرا رها کنید و دنبال دیگران بروید» خواستند خلافت را بپذیرد و بر این امر پای فشردند.

در خصوص سپردن رهبری سیاسی - اجتماعی و مسؤولیت راهنمایی دنیایی و آخرتی مردم به امام علی (ع) توجه به نکاتی چند ضروری می‌نماید:

۱. چنانکه اشاره شد، شرکت مردم در انتخاب خلیفه اول در آغاز، محدود به دو مهاجر و در نهایت محدود به حاضران در سقیفه بود.

انتخاب عمر در شکل استخلاف و نصب شخص ابوبکر، و برگزیده شدن عثمان محدود به شورای شش نفری بود.

با چشم‌پوشی از مباحث کلامی در مسأله امامت، علی (ع) بدون اینکه - براساس روند عادی امور - کسی او را نامزد نماید یا رقبای او را از صحنه خارج کند، با حضور و بیعت اکثریت مردم مدینه برگزیده شد.

در واقع این تنها بیعت و انتخابی بود که می‌توان آن را بیعت مردمی دانست. نکته تازه، آن بود که علاوه بر شرکت فراگیر مهاجران و انصار، نمایندگان مردم عراق و مصر نیز در آن شرکت داشتند. تأثیر حضور آن نمایندگان را می‌توان دست‌کم سبب بالا بردن جنبه مردمی این انتخاب دانست.

۲. پافشاری امام (ع) بر لزوم علنی بودن بیعت - آن هم در مسجد - توهم هرگونه توطئه قبلی را نفی می‌کند؛ همچنان که رد کردن چند باره تقاضاها و مجال اندیشه‌دادن به مردم، پندار ناگهانی بودن بیعت را از میان می‌برد.

۳. با آنکه امام (ع) می‌توانست، طبق روال جاری و سنت پیشین، گروه اندک غیرموافقان را به تسلیم و بیعت وا دارد، هرگز کسی را به بیعت ناگزیر نساخت.

۴. پس از خلیفه دوم شرط پیروی از روش شیخین در بیعت وارد شد، ولی امام علی (ع) آن را نپذیرفت و فرمود: حتی ابوبکر و عمر نیز اگر به چیزی جز کتاب خدا و سنت رسول‌الله (ص) عمل کنند، بر حق نیستند.

امام (ع) با برخی از بستگان عثمان که مشروع دانستن دارایی خویش از سوی امام را شرط بیعت قرار دادند، مخالفت کرد و همواره تأکید می‌کرد کتاب خدا و سنت رسول (ص) ملاک کردار اوست.

۵. نکته بسیار مهم، نطق رسمی آن حضرت در روز دوم مراجعه مردم و انتخاب است.

علی (ع) در پی اصرار انبوه مردم که متقاضی خلافت او بودند، فرمود: خداوند خود می‌داند که من به خلافت، از آن جنبه که ریاست و قدرتی است علاقه ندارم... آن گروهی که دنیا آنها را در خود غرق ساخته، برای خویش املاک و نهرها و اسبان عالی و کنیزکان تهیه کرده‌اند، فردا وقتی همه این‌ها را از آنان می‌گیرم و به بیت‌المال برمی‌گردانم و به اندازه حقشان به آنها می‌دهم، نگویند علی (ع) ما را فریفت؛ اول، چیزی می‌گفت و اکنون گونه‌ای دیگر عمل می‌کند. من از همین حالا برنامه روشن خود را اعلام می‌کنم... من منکر فضیلت صحابی بودن و سابقه خدمت افراد نیستم، اما اینها چیزهایی است که خداوند خود پاداش آن را خواهد داد. این امور نباید ملاک تبعیض واقع شود.

۱- عدالت اقتصادی

خلیفه دوم، دیوان را براساس سوابق اسلامی افراد و ترکیب قبیله‌ای قرار داده بود. قریش بر غیر قریش، مهاجر بر انصار، عرب بر غیرعرب و موالی ترجیح داشتند؛ در حالی که در زمان پیامبر چنین نبود. این وضعیت در کنار بخشش‌های عثمان، فاصله غنی و فقیر را غیرقابل تحمل کرد. خمس غنائم، مالیات و جزیه سرزمین‌های فتح شده، که به همه مردم تعلق داشت، تنها در اختیار افراد و گروه‌های خاص قرار می‌گرفت.

امام علی (ع) در سخنرانی نخست خود، سیاست مالی برگرفته از سیره پیامبر (ص) را مطرح کرد.

مخالفت‌ها از همین جا آغاز شد و امام (ع) در برابر اصحاب معترض به این روش، که به سنت عمر استناد می‌کردند فرمود: آیا روش و سنت پیامبر خدا (ص) شایسته پیروی است یا روش عمر! بسیاری از مورخان نوشته‌اند: علت جدا شدن برخی اعراب از امام علی (ع) و پیوستن به صف مخالفان این بود که می‌گفتند: علی (ع) در تقسیم اموال ملاحظه اشراف را نمی‌کند و عرب را بر عجم و موالی آنها برتری نمی‌دهد.

۲. عدالت اجتماعی

یکی از آثار فتوحات، اختلاط نژادهای مختلف بود.

موالی یا اسیران آزاد شده در قیاس با عرب ها از حرمت اجتماعی و حقوق مدنی کمتر برخوردار بودند. جامعه، برتری عرب بر موالی را اصلی مسلم می‌پنداشت. این امر برای روحیه عدالت‌خواهانه امام (ع) مشکلی مهم بود.

او از نظر دینی، هیچ دلیلی بر درستی این تبعیض نمی‌دید. در حالی که عمر فرمان داده بود بردگان عرب را از بیت‌المال آزاد کنند، امام (ع) هیچ تفاوتی میان بردگان عرب و عجم نمی‌گذاشت و هنگام تقسیم اموال، می‌فرمود: حضرت آدم نه غلام به دنیا آورد، نه کنیز، بندگان خدا همه آزادند... اکنون مالی نزد من است و من میان سفید و سیاه فرقی نخواهم گذاشت. او در پاسخ به اعتراض گروهی از عرب‌ها، فرمود: من در قرآن، برتری عرب بر عجم را ندیده‌ام.

۳. انحرافات و بدعت‌ها

انحرافات دینی و بدعت‌ها مهم‌ترین مشکل حکومت امام علی (ع) بود.

ناآگاهی جامعه از دین و نبودن برنامه منسجم در جهت روشنگری مردم، ابعاد این دشواری را پیچیده تر می‌ساخت. بسیاری از سخنان پیامبر (ص) متروک شده بود.

بنیان این انحرافات در کنار بستر بیماری پیامبر خدا (ص)، با شعار «حسبنا کتاب الله» گذاشته شد و با سخن خلیفه اول در توجیه اشتباهاتش (پیامبر (ص) با وحی یاری می‌شد، ولی دست من از وحی کوتاه است و به مصلحت‌اندیشی و اجتهادم عمل می‌کنم) به طور ضمنی مورد تأیید قرار گرفت. این روند نادرست در مرحله‌ای، به طور رسمی با بخشنامه‌ها و قوانین ویژه جلوگیری از نقل و نگارش حدیث، به اوج رسید. نتیجه طبیعی این کژروی گشایش راه نفوذ شبهه‌ها و انحراف آموزه‌های اسلام از مسیر اصلی بود.

اشاره شد که پیدایش شکاف‌های اجتماعی از دوران خلیفه دوم آغاز شد. هم‌او بود که تبعیض در توزیع بیت‌المال را بدعت نهاد و گرایش‌های قومی را، که پیامبر اکرم (ص) شدیداً مخالف آن بود و با آن مبارزه می‌کرد، احیا کرد. در این میان، به ویژه ملت‌های غیرعرب مثل ایرانیان و رومیان بیش از سایر گروه‌ها و ملت‌ها تحقیر شدند؛ تا آنجا که شخص خلیفه از ورود آنان به مدینه جلوگیری کرد و ابن‌عباس و پدر و فامیلش را مقصر این کار معرفی می‌نمود.

بر همین اساس بعد از اینکه علی (ع) در روز دوم بیعت، برنامهٔ فعالیت خود را در ترک تبعیض اعلان کرد، فردای آن روز مردم حاضر شدند و علی (ع) به کاتبش عبدالله بن ابی‌رافع فرمود: از مهاجران آغاز کن و به هر یک سه دینار بده و پس از آن، در رتبه بعد با انصار همین‌گونه رفتار کن و نیز با هر کس از مردم که حاضر است از سرخ و سیاه همین سهم را بده.

خلیفهٔ سوم به بهای تزییع بیت‌المال مسلمانان به رفاه‌گرایی شدید روی آورد و به تدریج این روحیه به فرهنگ تبدیل شد؛ فرهنگی که حقیقتاً با فرهنگ جامعهٔ جاهلی مقایسه می‌شد.

امام (ع) در یکی از خطبه‌های خود، با تأکید بر این نکته، جامعهٔ عصر خلافت خویش را چون جامعهٔ جاهلی معرفی می‌کند و یادآور می‌شود این جامعه باید غربال شود. آنان که پیش افتاده‌اند، بازگردانده شوند و کسانی که واپس مانده‌اند، پیش‌برده شوند.

وقتی کسانی چون ابن مسعود، دانشمند و مفسر بزرگ قرآن، تنها به خاطر دفاع از بیت‌المال مسلمانان و تن‌دادن به تقاضاهای غیر منطقی اطرافیان خلیفه، با وضعی دلخراش تنبیه و از مسجد بیرون رانده شود؛ وقتی شخصیت‌های ارجمندی چون عمار یاسر، که پیامبر او را معیار حق بودن جبههٔ نبرد شمرد، فقط به خاطر انتقاد از کارگزاران حکومت مورد اهانت و ضرب و شتم قرار گیرد؛ وقتی ابوذر به خاطر حمایت از حقوق ستمدیدگان به صحرایی خشک و تهی از هرگونه امکانات تبعید شود، طبیعی است که پسر خالهٔ خلیفه، عبدالله بن عامر، که از فرط بیگانگی با اسلام در اولین خطبه‌اش هنگام تلاوت آیهٔ «الحمد لله الذی خلق السماوات و الارض فی سته ایام»، «سته ایام» را «سته سنوات» خواند، فرماندار شود؛ عبدالله بن سعد ابی سرح، که مورد غضب خدا و رسولش بود، والی مصر گردد؛ پسر عموی خلیفه، مروان بن حکم، که رانده شدهٔ پیامبر (ص) و شیخین به شمار می‌آمد، به مدینه فراخوانده شود و منصب وزارت و مشاور خلیفه یابد.

به دلیل برخورد شدید حکومت با مخالفان، که بسیاری از آنها سابقه سال‌ها جهاد در رکاب پیامبر (ص) داشتند، سخن حق و دفاع از معروف و عمل براساس ارزش‌ها به فراموشی سپرده شد.

امام (ع) در جای دیگر از این انحراف به روشنی پرده بر می‌دارد و می‌فرماید: شما در زمانی به سر می‌برید که گوینده حق اندک است؛ زبان در گفتن سخن راست ناتوان است؛ طرفداران حق خوار و مردم به نافرمانی گرفتارند؛ جوان جامعه بدخو و پیرش گنهکار است؛ دانشور مردم دورو و قاری آنها سودجوست؛ نه خردشان سالمند را حرمت می‌نهد و نه توانگرشان مستمند را یاری می‌کند.

علل ناخشنودی از حکومت علی (ع)

موضع سرسخت علی (ع) در حکومت و کوشش در جهت اجرای کامل عدالت در همه ابعاد، سبب ناخشنودی و مخالفت بسیاری از مسوولان حکومت‌های پیشین و حتی برخی از یارانش شد.

کنار نهادن روش شیخین در تقسیم بیت‌المال که مردم سال‌ها به آن خو گرفته بودند، اساس قرار دادن مساوات در حقوق و رعایت استحقاق‌ها، برتری ندادن اشراف و عرب بر دیگران و ترک تسامح در برابر سران قبایل، آن طور که رسم پادشاهان و سیاستمداران است، کار آسانی نبود.

در اندیشه امام (ع) روغن چراغ بیت‌المال مسلمانان حتی نباید برای لحظه‌ای صرف کار شخصی شود و نزدیک‌ترین بستگان خلیفه با اسیران آزاد شده ایرانی و آفریقایی که تازه اسلام آورده‌اند، در حقوق و مزایا مساوی‌اند و استحقاق و قابلیت‌ها ملاک اصلی مسوولیت‌هاست.

طلحه و زبیر، صاحبان مطامع دنیوی و طرفداران جدی تبعیض نژادی در اولین اقدام‌های عملی، وقتی که علی (ع) حاضر به سازش و انعطاف نشد نقض عهد کردند (ناکثین) و منافقانه به بهانهٔ عمره رهسپار مکه شدند تا با پیوستن به عایشه، چاره‌ای بیندیشند.

در چنین موقعیتی، که بیشتر سران در خطرند و در پی بهانه می‌گردند طبیعی است که عجیب‌ترین حوادث تاریخ اتفاق افتد و آنها که آشکارا به کشتن عثمان فتوا داده، مردم را علیه او برانگیخته بودند و یا یهودی و کافر خواندنش و حتی از دفن او در گورستان مسلمانان جلوگیری کردند، پرچم خونخواهی برافرازند.

در مکه افراد سرشناس، سرمایه‌داران، سیاسیون برکنار شده، ریاست‌طلب‌های نالایق، مجرمان و ناراضیان از عدالت، گرد آمدند و به تجهیز سپاه - جنگ جمل - علیه امام (ع) پرداختند.

ام‌سلمه همسر پارسای پیامبر بعد از خدیجه، عایشه را از رفتن به بصره نهی کرد و گفت: رفتن او خلاف دستوری است که قرآن به همسران پیامبر (ص) فرمان داده است - و قرن فی بیوتکن - اما عایشه به عنوان نظریه‌پرداز وضعیت جدید به همراه طلحه و زبیر به سمت بصره حرکت کرد.

شعلهٔ آتش جنگ صفین به وسیله قاسطین (ستمگران) نیز به همین دلیل برافروخته شد. معاویه که از به زیر سلطه درآوردن تمامی قلمرو حکومت اسلامی ناامید شده بود، فرمان داد به امام علی (ع) بنویسند که شام و مصر را برای او بگذارد تا وی را به عنوان خلیفه به رسمیت بشناسد.

امام (ع) که تلاش‌های مسالمت‌آمیز و صلح‌جویان را بی‌نتیجه یافته بود، به او نوشت: بیشتر نیز چنین تقاضایی از من کرده‌اند، ولی نپذیرفتم و چنین نخواهد شد. خداوند مرا به گونه‌ای نخواهد دید که گمراه‌کنندگان را یاور گیرم.

معاویه که در سیاست و فریبکاری بی نظیر بود به خوبی می دانست دیر یا زود نوبت حسابرسی وی فرا می رسد. بنابراین به بهانه کشته شدن عثمان، جنگ صفین را به راه انداخت.

امام (ع) که از سیاست بازی معاویه و اغراض نهفته اش کاملاً آگاه بود در سخنانی به افشای اهداف وی پرداخت و فرمود: سبب حقیقی جنگ ما با شامیان دشمنی آنان با اسلام و سنت پیامبر است. حرکت سپاه شام، ادامه حرکت احزاب سیاسی علیه اسلام و دنباله جنگ خندق در عصر پیامبر (ص) به شمار می آید.

فتنه خوارج (مارقین) نیز از ضعف فکری این گروه از مسلمانان و ناآگاهی آنان از سنت پیامبر (ص) و حقیقت قرآن سرچشمه می گرفت.

سیره علی بن ابی طالب (ع) و سیمای حکومت علوی

امام علی (ع)، فرصت نیافت تا در خلافت چهار سال و نه ماهه خود، اوضاع نابسامان جامعه اسلامی را به طور کامل چون زمان پیامبر (ص) سازد؛ ولی انحرافات که می‌رفت چهره اسلام را نزد انسان‌های آزاده جهان مخدوش و تنفرآور کند، زدود و دل‌های مشتاق مدینه فاضله رسول‌الله (ص) را امیدوار ساخت.

امام در روزهای اول خلافت به دوستانی که از بیعت نکردن افرادی چون سعد بن ابی‌وقاص و عبدالله بن عمر اظهار نگرانی کردند، فرمود: کسانی را که به من و رهبری‌ام احساس نیاز نمی‌کنند، رها سازید. هرگز نمی‌خواهد با من بیعت کند، به شرط اینکه بر ضد مسلمانان بر نخیزد و فتنه برپا نکند، به خود واگذارید. او در بیانی دیگر فرمود: کسی را که نخواست در قلمرو و حکومت عدل پرور من بماند، از رفتن به شام و پیوستن به معاویه باز مدار.

امام علی (ع) در کنار توصیه به لزوم رعایت آزادی زیردستان، حس آزادی‌خواهی و آزادگی، وجدان بشری و شخصیت انسانی را در طبقات محروم و زیردست بیدار، و آنها را به صیانت از آزادی تشویق می‌کند.

او برای تعظیم شخصیت انسانی مردم و تعیین حدفاصل آزادی فرد و جامعه و حقوق مردم، فرمان داد هر یک از والیان هنگام ورود به مقر فرمانداری در مسجد شهر در محضر عموم بر منبر قرار گیرد و متن فرمان حکمرانی‌اش را بر مردم بخواند، تا همه بدانند حاکم و مردم در برابر هم از چه حقوق و تکالیفی برخوردارند؛ تا حاکم از حدود خود تجاوز نکند و مردم به وظایف خود آشنا باشند.

او به فرماندارانش نوشت: قبل از اینکه به فکر دریافت مالیات باشید، بر آن شوید که زمین را آباد و وسایل کشت و زرع فراهم سازید. مبادا کسی را به گناه ندادن زکات تازیانه زنید یا حبس کنید. اگر شتری آبستن در اموال عمومی است، مبادا آن را به کار گیرید یا سوارش شوید.

برخورد علی (ع) با برادرش عقیل و دخترش ام‌کلثوم به روشنی نشان دهندهٔ مراقبت پیوستهٔ وی بر عدالت است.

همواره بر عملکرد کارگزاران نظارت جدی داشت. با آنکه نخست سخت می‌کوشید تا از میان گروه‌های مردم، شایسته‌ترین فرد را به کار گمارد، به طور پنهانی بر کارها نظارت می‌کرد تا کمترین فرصتی برای ستم و تضییع حقوق مردم فراهم نشود.

در دوران خلافت عثمان به او می‌فرمود: به خدا سوگند، اگر فردی از کارگزارانت، در مغربگاه، ستم کند گناهش میان او و تو مشترک است.

امام (ع) با این کردار چهرهٔ جذاب و نیک پیامبر (ص) را به مردم، به ویژه نسل جدید، نشان داد.

به مالک اشتر نوشت که برای ارباب رجوع وقتی را در نظر بگیر و خود به گرفتاری‌های آنان رسیدگی کن. برای این موضوع مجلسی عمومی برپاساز و در آن مجلس، برای خدایت که تو را آفریده و به این مقام رسانده است، فروتنی کن. در این موقع، ارتش و مأموران را از برابر چشم مردم دور ساز تا بدون هراس با تو سخن گویند. زیرا پیوسته از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: هرگز ملتی به قداست و پاکی نخواهد رسید، مگر آنکه در میان آنها حق ضعفا بدون هراس و لکنت، از نیرومندان گرفته شود.

با آن همه گرفتاری‌های طاقت‌فرسا، ذخایر گرانبهایی از معارف الهی و علوم اسلامی در میان مردم به یادگار نهاد. در مسایل گوناگون عقلی، دینی و اجتماعی، حدود ۱۱ هزار سخن کوتاه از آن حضرت (ع) باقی مانده است.

معارف اسلام را با زیباترین عبارت‌ها و روان‌ترین بیان در سخنرانی‌های خود تبیین کرد. با آنکه بر ارتقای سطح زندگی مادی و رفاه مردم تأکید می‌کرد، هیچ‌گاه توسعه اقتصادی را بر توسعه فرهنگی مقدم ندانست و همواره می‌فرمود: بدون تردید مردم به فرهنگ و ادب صحیح نیازمندترند تا به طلا و نقره.

امام علی (ع) نخستین مسلمانی است که در فلسفه الهی اندیشید، به سبک استدلال آزاد و برهان منطقی سخن گفت و مسایلی نوین را که تا آن روز در میان فلاسفه جهان مورد توجه قرار نگرفته بود، طرح کرد. او به این امر بسیار اهمیت می داد و چنانکه اشاره شد در بحبوه جنگ ها نیز به بحث علمی می پرداخت.

رجال دینی و دانشمندان اسلامی بسیار تربیت کرد. پارسایان و عارفان بزرگی چون اویس قرنی، کمیل بن زیاد، میثم تمار در شمار پرورش یافتگان مکتب علی (ع) جای دارند؛ عارفان و دانشمندان که مصادر عرفان شناخته شده اند، برخی از آنها علم فقه، کلام، تفسیر و قرائت را بنیاد نهادند.